

An Examination of Hadith-Based, Ijtihadi, and Integrative Methods in Establishing the Sequential Order of the Revelation of Quranic Surahs¹

Mohsen Ghamarzadeh²  Khadijeh Ahmadi Bighash³ 
Atiyeh Sadat Yazdi khah⁴ 

2. Assistant professor, Department of Islamic Studies, IRIB University, Tehran, Iran.
Email: ghamarzadehm@gmail.com

3. Assistant professor, Department of Quran and Hadith, Faculty of Humanities,
Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Email: Kh.ahmadi@modares.ac.ir

4. Level-four seminary student, Comparative Quranic Exegesis, Kosar Islamic Science Education
Complex, Tehran, Iran (corresponding author).
Email: yazdikhah.as@gmail.com



Abstract

The Quranic exegetical style of sequential revelation (*tanzīlī*) requires the establishment of a reliable table of revelation order and the refinement of its theoretical foundations. This study seeks to address the question of how the three approaches—hadith-based (*riwāʾī*), ijtihadi, and

* This article is derived from the PhD dissertation titled “An Examination of the Method of Sequential Thematic Exegesis of the Quran: Principles, Rules, and Discovery Methods” (supervised by Dr. Mohsen Ghamarzadeh and advised by Dr. Khadijeh Ahmadi Bighash), Kosar Islamic Science Education Complex, Tehran, Iran.

1. **Cite this article:** Ghamarzadeh, Mohsen; Ahmadi Bigash, Khadijeh; and Yazdi khah, Atiyeh Sadat. (2024). "An Examination of Hadith-Based, Ijtihadi, and Integrative Methods in Establishing the Sequential Order of the Revelation of Quranic Surahs." *Naqd va Nazar*, 29(115), pp. 145-181. DOI: 10.22081/jpt.2024.70014.2163.

▣ **Article type:** Research; **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran)

▣ **Received:** 2024/10/01 • **Revised:** 2024/10/08 • **Accepted:** 2024/10/29 • **Online publication date:** 2024/12/19

© The Authors



integrative—proposed for constructing such tables, as well as the contributions of sequential exegetes, can be evaluated. A descriptive-analytical examination reveals that a purely hadith-based approach is inadequate due to the need for rigorous scrutiny of the chains of transmission and content. Similarly, the purely ijthadi approach proves unreliable due to inconsistencies and disagreements in its outcomes. However, the integrative approach, which combines the strengths of both methods, emerges as a viable solution. By identifying shared elements in the arrangement of surahs and verses, distinguishing their differences, analyzing the content of surahs agreed upon in existing tables, and comparing disputed cases in light of context (*siyāq*), it becomes possible to determine credible accounts. This approach also considers various sequential arrangements in Quranic exegesis, thoroughly examines the chains of transmission, authenticates narrators, and carefully analyzes internal and external contextual clues. Thus, discrepancies are resolved, resulting in a more reliable framework for establishing the order of revelation.

Keywords

Order of the Quran, order of revelation, tables of revelation order, hadith-based method, ijthadi method, integrated method.



نظر
صدر

سال بیست و نهم، شماره سوم زمستانی (۱۵)، پاییز ۱۴۰۳

بررسی روش‌های روایی، اجتهادی، تفسیری در دستیابی به جداول ترتیب نزول سور قرآن^۱

id^۲ محسن قمرزاده id^۳ خدیجه احمدی بیغش id^۴ عطیه سادات یزدی خواه

۲. استادیار، گروه معارف، دانشگاه صدا و سیما. تهران. ایران.

Email: ghamarzadehm@gmail.com

۳. استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران. تهران. ایران.

Email: Kh.ahmadi@modares.ac.ir

۴. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی علوم اسلامی کوثر، تهران. ایران (نویسنده مسئول).

Email: yazdikhah.as@gmail.com



۱۴۷



چکیده

سبک تفسیر تنزیلی نیازمند دستیابی به جدولی اطمینان‌آور در ترتیب نزول و تنقیح مبانی نظری آن است. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که سه روش روایی، اجتهادی و تفسیری مطرح در دستیابی به جداول ترتیب نزول و دستاوردهای تفسیرنگاران تنزیلی، چگونه قابل ارزیابی است. بررسی توصیفی - تحلیلی این مسئله نشان می‌دهد روش روایی محض به دلیل نیازمندی به مذاقه سندی و محتوایی، روش اجتهادی محض به دلیل اطمینان‌آور نبودن و اختلاف در نتایج نمی‌تواند راهکاری

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «ارزیابی سبک تفسیر موضوعی تنزیلی، مبانی، قواعد و روش کشف» (استاد راهنما: محسن قمرزاده و استاد مشاور: خدیجه احمدی بیغش)، مجتمع آموزش عالی علوم اسلامی کوثر، تهران، ایران می‌باشد.

۱. **استناد به این مقاله:** قمرزاده، محسن؛ احمدی بیغش، خدیجه؛ و یزدی خواه، عطیه سادات. (۱۴۰۳). بررسی روش‌های روایی، اجتهادی، تفسیری در دستیابی به جداول ترتیب نزول سور قرآن. نقد و نظر، ۲۹(۱۱۵)، صص ۱۴۵-۱۸۱.
Doi: 10.22081/jpt.2024.70014.2163

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹

© The Authors



مناسب در دستیابی به جداول ترتیب نزول باشد؛ اما روش اجتهای به دلیل جمع آوری نقاط مشترک در بیان ترتیب سور و آیات و تعیین وجه تمایز آنها، به دست آوردن سیاق محتوای سوره‌های مورد اتفاق جداولها، مقایسه موارد اختلاف با توجه به سیاق و تعیین نظر معتبر، توجه به ترتیب‌های مختلف در تفسیر سور و ... بعد از بررسی سندی و توثیق راویان آن، و با دقت و تأمل در قرائن درونی و بیرونی سور، اختلاف برطرف می‌شود و اعتمادپذیر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

ترتیب مصحف، ترتیب نزول، جداول ترتیب نزول، روش روایی، روش اجتهادی، روش تلفیقی.



نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره سوم (پیاپی ۱۱۵)، پاییز ۱۴۰۳

قرآن کریم در طول رسالت پیامبر اسلام ﷺ به تدریج و متناسب با شرایط و اوضاع مختلف نازل شده است. بر اساس شواهد تاریخی و روایی معتبر، این ترتیب متفاوت از ترتیب چینش سور در مصحف فعلی است؛ بدین معنا که ترتیب نزول آیات و سور قرآنی در روایاتی از سوی صحابه و تابعین مطرح شده است. مباحث تنزیلی و تفسیر به ترتیب نزول آیات به عصر پیامبر ﷺ بازمی‌گردد. بر اساس نقل‌های تاریخی، روش پیامبر ﷺ در تفسیر و تبیین آیات به ترتیب نزول سور بوده است. ایشان هم‌زمان با دریافت آیات به تبیین و تفسیر آنها پرداخته‌اند. با استناد به این مطالب، طرفداران این سبک تفسیری آن را مشروع می‌دانند؛ اما هیچ‌گاه تفسیر به ترتیب نزول را به معنای تغییر در چینش مصحف رایج بین مسلمانان نمی‌دانند و به هیچ فردی و با هیچ بهانه‌ای اجازه‌ی چنین امری را نمی‌دهند. روایات ترتیب نزول به روایاتی اطلاق می‌شود که ترتیب نزول سور قرآنی را از اولین مرحله تا آخرین مرحله نزول، در نقل روایات به چهارده تن از صحابه و تابعان گزارش می‌دهد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸)؛ اما از میان این چهارده روایت، فقط متن ۹ روایت به صورت کامل به ما رسیده است. از علت‌های مهم در نقصان روایات ترتیب نزول، اهداف راویان متأخر در گزارش ترتیب نزول است؛ زیرا اهتمام راویان متأخر بر معرفی نخستین سوره نازل شده در مکه یا مدینه و تأیید مدنی بودن سوره انسان است؛ از این رو از آوردن متن کامل روایات خودداری کرده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸-۱۲۹). روایات ترتیب نزول در سه دسته کلی قرار دارد:

الف) دسته اول: روایت سعید بن مصیب از امام علی علیه السلام (معرفت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۵) و روایت مقاتل از امام علی علیه السلام و روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام (شهرستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۵؛ زنجانی، ۱۴۰۴، صص ۸۵-۸۶)، از جمله روایات ترتیب نزولی است که به معصوم علیه السلام منتهی می‌شود؛ اما با تتبع در منابع روایی شیعه، چنین روایتی یافت نشد. ضمن اینکه علمای شیعه در نقل روایات ترتیب نزول، این روایت را نقل نکرده و به روایت ابن عباس - روایت موجود در دسته دوم - اکتفا نموده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، صص ۶۱۲-۶۱۳؛ معرفت، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۹۰-۹۱).





ب) دسته دوم: روایاتی که از ابن عباس (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، صص ۶۱۲-۶۱۳) و شاگردان ابن عباس، نظیر ابوصالح، مجاهد، عکرمه، عطا (معرفت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۵)، حسن بصری و ضحاک (نکونام، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸) نقل شده است.

ج) دسته سوم: روایاتی که از متقدمان بعد از ابن عباس، نظیر جابر بن یزید، زهری، حسین بن واقد در زمینه ترتیب نزول سور قرآنی نقل شده است (نکونام، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸). بنابراین به اعتقاد برخی محققان که ترتیب سور در مصحف را مطابق ترتیب نزول نمی‌دانند (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲)، شناسایی جدولی اطمینان‌آور، مشکل، و نیازمند تحقیق دقیق است؛ زیرا سبک تنزیلی یا تفسیر بر اساس ترتیب نزول سور، فقط در محدوده تفسیر قرآن باقی نمانده است، بلکه تاریخ‌نگاری قرآن و پژوهش‌های بسیار در راستای کشف روش‌های تحول‌آفرین قرآنی را نیز دربردارد. از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی تفسیر تنزیلی، تفاوت در جدول ترتیب نزول است که این امر، ناشی از تفاوت‌های روش‌ها و مراحل متفاوت تنظیم جدول است. این روش‌ها شامل روایی، اجتهادی و تلفیقی است. به هر روی، مبنای مهم در سبک تفسیر تنزیلی موضوعی، و دوری از تفسیر به رأی، دستیابی به ترتیب نزول دقیق و بر اساس معیاری صحیح و اطمینان‌آور در سور قرآن کریم است. پژوهش‌هایی درباره ترتیب نزول سور، از جمله مباحث علوم قرآنی هستند، به دلیل ارتباط با موضوعاتی، چون مکی و مدنی، آیات استثنایی، شناخت مخاطبان نزول، فضا و اسباب نزول، کشف بهتر مراد و غرض الهی از سور و ... دارای اهمیت است. پژوهش پیش‌رو در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی نقش کلیدی جداول ترتیب نزول را که یکی از مبانی مهم تفسیرنگاران تنزیلی است، گرچه دارای اختلاف کمی است، مورد ارزیابی و نقد قرار دهد و از رهگذر این بررسی، راهکاری مناسب برای این جدول ترتیب نزول ارائه کند.

مشروعیت سبک تفسیر تنزیلی بحث گسترده و مفصلی است. بسیاری از پژوهشگران با توجه به مصحف حضرت علی علیه السلام که بر اساس ترتیب نزول است، از آن زمان تا قرن چهاردهم اثر تألیفی تفسیری بر اساس ترتیب نزول ارائه نکرده‌اند؛ اما مطالعات مستشرقان، چون تئودور نولدکه، بلاشر، ریچارد بل، و ... گروهی از پژوهشگران

اسلامی را بر آن داشت تا جدولی بر این اساس، جمع‌آوری کنند. در این میان، برخی از مستشرقان نیز جداول تنظیم‌شده در کتاب‌های علوم قرآنی متعلق به قرون گذشته و جدول مستند مؤید مکی و مدنی بودن سوره را اساس کار پژوهشی خود قرار داده‌اند. برخی دیگر روایات ترتیب نزول را از لحاظ محتوا و متن آن مورد نقد قرار داده‌اند (اسکندرلو، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵). از نظر آنان، تعارض موجود در متن روایات، مانع از دستیابی به اطلاعات مفیدی از جهت تعیین تاریخ ترتیب نزول سوره قرآنی است.

برخی دیگر از پژوهشگران، تلاش‌هایی جهت تنظیم جدولی مطمئن و متقن ترتیب نزول کرده‌اند؛ برای نمونه مقاتل بن سلیمان در التفسیر، ابن‌الضریس در فضائل القرآن، یعقوبی در تاریخ یعقوبی، ابن‌ندیم در الفهرست، بیهقی در دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب‌الشریعه، حسانی در شواهد التنزیل القواعد التفصیل، طبرسی در مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن، احمد الزاهد در الایضاح، تفسیر منسوب به شهرستانی در مفاتیح‌الاسرار و مصابیح‌الابرار، بغدادی در لباب التاویل فی معانی التنزیل مشهور به تفسیر خازن، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن، فیروزآبادی در بصائر ذوی‌التمییز، جلال‌الدین سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن، و... و برخی روایات ترتیب نزول را بیان کرده‌اند؛ اما بحثی از سند و دلالت روایات و مصادر جداول ترتیب نزول بیان نشده است؛ از این رو مسئله تحقیق حاضر که همانا سنجش خلأ مطالعه‌ای دقیق و جامع در تحلیل کارآمدی راهکارهای دستیابی به ترتیب نزول، و نیز معرفی مطمئن‌ترین راهکار در این زمینه است ضرورت دارد.

۱. دیدگاه‌های مطرح در امکان دستیابی به ترتیب نزول

محققان در امکان دستیابی به ترتیب نزول سوره، دیدگاه‌های گوناگونی دارند، مهم‌ترین آنها:

- الف) **آسان بودن کشف ترتیب نزول:** دستیابی به ترتیب نزول سوره امری آسان است، و تاریخ به‌خوبی آن را ضبط کرده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۲۰).
- ب) **مشکل بودن کشف ترتیب نزول:** از چند نمونه محدود نمی‌توان عدم





تتابع نزول کل آیات سوره را برداشت کرد. حداکثر می‌توانیم این آیات را از مستثنیات بدانیم (سیدقطب، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۴۲۷).

(ج) **عدم امکان کشف ترتیب نزول:** کشف ترتیب نزول سور امری دشوار و بی‌نتیجه است؛ زیرا دستیابی به ترتیب زمانی آیات سور، اولین و آخرین سور نازل شده، امری ناممکن است (علی‌الصغیر، ۱۴۲۰ق، صص ۱۲۱-۱۲۲)؛ زیرا آیات نازل شده در برخی سوره‌های قرآن، متتابع‌النزول نیست و بخش‌های مختلفی از آنها، در زمان‌های متفاوت نازل شده‌اند، مانند سوره مکی علق که قول معروف در نزول پنج آیه ابتدایی آن، در ابتدای بعثت و آیات بعدی آن در زمان‌های بعد نازل شد (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۲۳) یا سوره مدنی بقره بر اساس مستندات تفسیری و تاریخی و پراکندگی شگفت‌آور موضوعاتش (سیاوشی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵)، آیات اول تا آخر آن به صورت غیرمتوالی و در فاصله زمانی ۹ سال نازل شده و در این سال‌ها سوره انفال نیز نازل شده است (سیدقطب، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۲۹). به دلیل عدم دسترسی به یک ترتیب متقن از سیر نزول سور و آیات، مکی و مدنی بودن آنها، عدم نزول یک‌باره برخی سور، پراکندگی بخش‌های مختلف سور در زمان‌های گوناگون، پراکندگی بخشی از نزول یک سوره در مکه و بخش دیگر در مدینه، سبک تفسیر تنزیل قابل اعتماد نیست حتی بر فرض یقینی بودن ترتیب سور، به دلیل آنکه سور متشکل از نزول آیات متفرقه در مناسبات مختلف است، نزول کامل سور به یک‌باره مردود است (سیدقطب، ۱۴۲۹ق، ج ۳، صص ۱۰-۱۱)؛ همچنین به دلیل در دسترس نبودن سند کامل و دقیق از تاریخ و اسباب نزول آنها، مجالی برای ظن و ترجیح نیز باقی نخواهد ماند.

۲. روش‌های مطرح در جداول ترتیب نزول

دستیابی به جدولی اطمینان‌آور در ترتیب نزول، از جمله مبانی مهم در تفسیر تنزیلی است. این جداول در همه عرصه‌های مطالعات تنزیلی، از جمله تاریخ‌نگاری و

تفسیرنگاری تنزیلی تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا اگر مفسر تنزیلی در قدم اول یعنی تنظیم جدولی اطمینان‌آور دچار اشتباه شود و به جدول نادرست اطمینان یابد، بی‌تردید در استخراج معارف قرآن نیز دچار خطا می‌شود و به اشتباه آنها را به پیامبر ﷺ منتسب می‌کند. وجود اختلاف بسیار، تکثر و تعدد جداول نیازمند پژوهش‌های عمیق و مبنایی و نقادانه در ارزیابی روش‌های دستیابی به این جداول، و نقاط قوت و ضعف آنهاست. دستیابی به جداول ترتیب نزول به سه روش روایی، اجتهادی و تلفیقی قابل ارزیابی است.

۱-۲. روش روایی

روایات ترتیب نزول مهم‌ترین نقش را در دستیابی به جدول ترتیب نزول ایفا می‌کند. بیشتر روایات ترتیب نزول که ترتیب سوره‌های قرآن را از علق تا توبه می‌دانند، از معتبرترین آثار شیعه و اهل سنت نقل شده‌اند. گرچه روش روایی در میان مستشرقان، از جمله بلاشر، ریچارد بل و ... جایگاهی ندارد، برخی محققان با پذیرش راهکار روایی، آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند.

برخی روایات ترتیب نزول فقط ترتیب تعداد اندکی از سوره‌ها را ارائه کرده‌اند (دروزه، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷)، حال آنکه برخی دیگر گزارش کاملی از ترتیب نزول را در بردارند؛ اما این روایات که تقریباً متن واحدی از ترتیب نزول یک‌یک سوره‌های قرآن از علق تا توبه را دارند، به چهارده تن از صحابه و تابعان می‌رسند، شامل امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عباس، امام سجاد علیه السلام، جابر بن یزید، محمد بن نعمان، مجاهد، ضحاک، عکرمه، حسن بصری، زهری، عطا خراسانی، امام صادق علیه السلام، مقاتل بن سلیمان، حسین بن واقد. از میان چهارده روایت مذکور، فقط نه روایت دارای متن کامل هستند؛ زیرا این روایات در اصل سیزده روایت است - عکرمه و حسن بصری متن واحدی روایت کرده‌اند -، و نیز در روایت امام سجاد علیه السلام، محمد بن نعمان، مجاهد و عطا خراسانی فقط ترتیب چند سوره بیان شده است (نکونام، ۱۳۷۳، ص ۱۳). برخی از این روایات:

۱) **روایت امیرالمؤمنین علیه السلام**: دو روایت کامل ترتیب نزول از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل





شده است. روایت نخست از طریق سعید بن مسیب که ترتیب ۱۱۲ سوره را به تفکیک مکی و مدنی بیان کرده؛ اما دو سوره تبت و صف در آن بیان نشده است:

اجازنی الشیخان ابو عبدالله محمد بن علی و ابوالقاسم عبدالله بن محمشاد، قال الشیخ ابوسهل الانماري، حدثنا ابوظحمة شریح بن عبدالکریم التمیمی و محبر بن محمد و ابویعقوب یوسف بن علی و محمد بن فراس الطالقانیون، قالوا: حدثنا ابوالفضل جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب القرشی قال: حدثنا سلیمان بن حرب مکی قال: حدثنا حماد بن زید عن علی بن زید بن جدعان عن سعید بن المسیب عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه انه قال: سألت النبی ﷺ عن ثواب القرآن کل سورة سورة علی نحو ما انزلت من السماء و بأن أول ما أنزل علیه بمكة فاتحة الكتاب ثم ن و القلم [...] و ما انزل بالمدينة اول سورة البقرة [...] فهذا ما انزل بالمدينة؛ شیخ ابو عبدالله محمد بن علی و ابوالقاسم عبدالله بن محمد به من اجازه دادند شیخ ابوسهل انماري گفتند: ابوظحمة شوریح بن عبدالکریم التمیمی و محبر بن محمد و ابویعقوب یوسف بن علی و محمد بن فراس. طالقانیون گفتند: ابوالفضل جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب قرشی به ما گفت: به ما بگو سلیمان بن حرب مکی گفت: حماد بن زید از علی بن به ما خبر داد. زید از سعید بن المسیب از علی بن ابی طالب رضی الله عنه که گفت: از پیامبر ﷺ درباره ثواب آن سؤال کردم. قرآن هر سوره ای است همان گونه که از آسمان نازل شده است و اولین چیزی که در مکه بر او نازل شده، یک نور است و سپس ن و قلم [...] و آنچه در مدینه نازل شد، ابتدای سوره بقره است [...]؛ این همان چیزی است که در مدینه نازل شده است (عاصمی خراسانی، ۲۰۲۲، ص ۱۲۳).

این روایت در منبعی دیگر نیز بدون ترتیب کامل این چنین آمده است:

رواه الاستاذ احمد الزاهد، یاسناده عن سعید بن المسیب عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه أنه قال سألت النبی عن ثواب القرآن فأخبرني بثواب سورة سورة علی نحو ما نزلت من السماء فأول ما نزل علیه بمكة (فاتحة الكتاب) ثم (اقرأ

باسم ربك) ثم (ن و القلم) إلى أن قال و أول ما نزل بالمدينة سورة (البقرة) ثم (الأنفال) ثم (آل عمران) ثم (الأحزاب) ثم (المتحنة) ثم (النساء) ثم (إذا زلزلت) ثم (الحديد) ثم (محمد) ثم (الرعد) ثم (الرحمن) ثم (هل أتى) إلى قوله فهذا ما أنزل بالمدينة ثم قال النبي ﷺ جميع سور القرآن مائة و أربع عشرة سورة؛ از استاد احمد الزاهد به سند خود از سعيد بن المسيب از علي بن ابى طالب عليه السلام روایت شده است که فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم قرآن، و مرا از ثواب این سوره به نحوی که از آسمان نازل شد، خبر داد. اولین چیزی که در مکه بر او نازل شد (فاتحه الكتاب) بود، سپس (بخوانید به نام) پروردگارت، سپس (ن و قلم) تا اینکه فرمود: اولین چیزی که در مدینه نازل شد، سوره بقره و سپس سوره انفال بود، سپس (آل عمران)، سپس (الأحزاب)، سپس (المتحینه)، سپس (نساء)، سپس (اگر زلزله زدم)، سپس (آهن)، سپس (محمد)، سپس (رعد). سپس (رحمن الرحيم) به قول او این است که در مدینه نازل شد، سپس گفت:

تمام سوره‌های قرآن صد و چهارده سوره است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲).

روایت دیگر را از مقاتل از امیرالمؤمنین عليه السلام بدون ذکر سند، با آشفتگی بسیار، فاصله داشتن با ترتیب معمول آورده است (شهرستانی، ۱۳۶۸، ص ۱۹). ناقل در این روایت یا فقط درصدد مشخص کردن سور مکی و مدنی بدون رعایت ترتیب میان آنها بوده است، یا اگر بوده به واسطه عدم حفظ نتوانسته است صحیح آن را بیان کند؛ از این رو این جدول نمی تواند اعتماد آور باشد.

۲) روایت امام سجاد عليه السلام: این روایت از ابن واقد از امام سجاد عليه السلام نقل شده است و فقط ترتیب نزول چهار سوره قرآن یعنی اولین و آخرین سوره مکی و مدنی را بیان می کند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶).

۳) روایت امام صادق عليه السلام: ترتیب نزول ۱۱۳ سوره از سور مکی و مدنی، در این روایت بیان شده است؛ اما از ترتیب نزول سوره فاتحه و آخرین سوره مکی و اولین سوره مدنی سخنی به میان نیست (شهرستانی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳). این جدول به دلیل سند نداشتن قابل اعتماد نیست.





علاوه بر روایات معصومین علیهم السلام، روایاتی نیز از صحابه نقل شده است. در میان صحابه جز روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان ترتیب نزول سوره، روایات فقط از ابن عباس، از طریق روایاتی، چون عطا، مجاهد، ابوصالح و کربن نقل شده است. این روایات:

(۴) روایت عثمان بن عطا از ابن عباس: این روایت ترتیب نزول ۱۱۳ سوره - ۸۵ مکی و ۲۸ مدنی - را بیان کرده است؛ اما از سوره فاتحه نامی نیست:

اخبرنا أحمد قال: أنبا محمد بن عبد الله بن ابي جعفر الرازي قال: قال عمر بن هارون: قلنا عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس قال: أول ما نزل من القرآن بمكة و ما أنزل منه بالمدينة الأول فالأول، فكانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة فكتبت بمكة ثم يزيد فيها ما يشاء و كان أول ما أنزل من القرآن اقرأ باسم ربك الذي خلق ثم ن والقلم ...؛ احمد برای ما خبر داد، گفت: خبر داد محمد بن عبدالله بن ابي جعفر رازی گفت: عمرو بن هارون گفت: به ما گفتیم: عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس گفت: اولین نزول قرآن در مکه بود و آنچه از آن در مدینه نازل شد، اولین و سپس اولین آن. پس اگر گشایش یک سوره در مکه نازل شده بود، در مکه نوشته می شد و سپس بود به آن اضافه شد. هر چه بخواهد و اولین چیزی که از قرآن نازل شد، این بود: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، سپس ن و قلم ... (ابن ضریس، ۱۴۰۸ق، صص ۳۳-۳۴).

این جدول در تحقیق حاضر مورد اعتناست.

روایت بالا با سندی دیگر از عطا از طریق ابن جریح نیز آمده:

اخبرنا أحمد، قتنا محمد، أنبا ابن ابي جعفر قال عمر: حدثني ابن جريح، عن عطاء الخراساني، عن ابن عباس: بنحوه الا أن ابن جريح قال: والضحي مكي أو مدني و لم يذكر الحروف و لا الآي؛ احمد خبر داد، محمد گفت، ابن ابي جعفر گفت، عمر گفت: ابن جریح از عطا خراسانی از ابن عباس به من گفت: همین طور، جز اینکه ابن جریح گفت: والضحي مکی یا مدنی است و حروف و آیات آن را ذکر نکرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۵۹-۶۰).

همچنین به جهت اثبات مدنی بودن سوره انسان، روایتی از عطا از ابن عباس درباره ترتیب سوره‌ها نقل شده که در آن، فقط سور مدنی تا سوره طلاق نقل شده است. این روایات راه ما را در دستیابی به جدول کامل کوتاه می‌کند:

فلقد حدثونا عن أبي الشيخ الأصبهاني (قال: أخبرنا بهلول الأنباري حدثنا محمد بن عبد الله بن أبي جعفر الرازي حدثنا عمر بن هارون حدثنا عثمان بن عطاء، عن أبيه، عن ابن عباس وحدثنا أبو نصر المفسر حدثنا عمي أبو حامد إمام سنة سبع وأربعين (وثلاث مائة، قال: حدثنا أبو يوسف يعقوب بن محمود المقرئ حدثنا محمد بن يزيد السلمی حدثنا زيد بن أبي موسى حدثنا عمر بن هارون، عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس أنه قال: أول ما نزل بمكة (أقرأ باسم ربك الذي خلق) وذكر (كلامه) إلى قوله: هذا ما نزل بمكة (وهي) خمسة وثمانين سورة. وأول ما نزل بالمدينة البقرة، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، و الممتحنة، وإذا زلزلة، والحديد، ومحمد، والرعد، والرحمان، وهل أتى على الانسان!، والطلاق. وذكر إلى قوله: فذلك ثمانية وعشرون سورة مما نزل بالمدينة. هذا لفظ أبي نصر، وقال بهلول: ثم أنزل بالمدينة البقرة، ثم الأنفال، ثم آل عمران، ثم الأحزاب، ثم الممتحنة، ثم النساء، ثم إذا زلزلة ثم الحديد، ثم سورة محمد، ثم الرعد، ثم سورة الرحمان، ثم هل أتى على الانسان، ثم الطلاق. وذكر إلى قوله: (فذلك ثمانية وعشرون) وزاد: قال عمر بن هارون: (و) حدثني ابن جريج، عن عطاء الخراساني عن ابن عباس نحوه. ورواه عن عثمان بن عطاء جماعة؛ از ابوشیخ الاصبهانی روایت شده که فرمود: بهلول الانباری روایت کرد، محمد بن عبدالله بن ابی جعفر رازی روایت کرد، عمر بن هارون روایت کرد، عثمان بن عطا روایت کرد. به ما از پدرش از ابن عباس و ابونصر مفسر روایت کرد، عمویم ابو حامد در سال چهل و هفت (و سه) به املا روایت کرد. صد گفت: ابویوسف یعقوب بن محمود مقرئ گفت، محمد بن یزید السلمی گفت، زید بن ابی موسی به ما گفت، عمرو بن هارون از عثمان بن عطا گفت. پدرش از ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: اولین چیزی که در مکه نازل شد «بخوان به نام





پروردگارت که آفرید» بود و تا گفتارش (کلام خود) را ذکر کرد: آنچه آشکار شد، در مکه (که) هشتاد و پنج سوره. اولین چیزی که بر مدینه نازل شد، بقره، آل عمران و انفال و احزاب و ممتحنه بود و چون زلزله آمد، آل آهن و محمد و رعد و الرحمن آیا بر آن وارد شده است. مرد! و طلاق. تا گفت: این بیست و هشت سوره است که در مدینه نازل شده است. این کلام ابی نصر است و بهلول گفت: سپس در مدینه بقره و انفال و سپس آل عمران و احزاب و سپس الممتحنه و سپس النساء و اگر نازل کرد. زلزله، سپس آهن، سپس سوره محمد، سپس رعد، سپس سوره الرحمن، سپس آیا بر انسان آمد، سپس طلاق. قول او را ذکر کرد: (پس آن بیست و هشت است) و افزود: عمر بن هارون گفت: (و) ابن جریج از عطا خراسانی از ابن عباس مشابه آن را به من گفت. گروهی آن را از عثمان بن عطا روایت کردند (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، صص ۴۰۹-۴۱۰).

روایت بالا به صورت کامل، با سند از ابن عباس در المبانی لنظم المعانی نیز آمده است:

اخبرنا ابونصر المفسر: قال حدثنا ابوسهل الانماري قال حدثنا محمد بن حاتم الجوزجاني وغيره قالوا: اخبرنا ابراهيم بن يوسف (۲۴۹ق) قال حدثنا عمر بن هارون حدثنا عثمان بن عطاء، عن أبيه، عن ابن عباس قال اول ما انزل بمكة و ما انزل منه بالمدينة الاول فالاول و كانت اذا انزلت سورة فاتحة الكتاب (فاتحة سورة) بمكة كتبت بمكة ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة فكان اول ما نزل بالقرآن (من القرآن)؛ ابونصر مفسر به ما گفت: گفت: ابوسهل انماري به ما گفت: محمد بن حاتم جوزجانی و دیگران به ما گفتند: ابراهيم بن يوسف (۲۴۹ق.م) به ما گفت: عمر بن هارون به ما گفت: عثمان بن عطا گفت: ما از پدرش از ابن عباس فرمودند: اولین چیزی که در مکه نازل شد و اولین چیزی که در مدینه نازل شد، اولین چیزی است که سوره فاتحه الكتاب (فاتحه) است. در مکه نازل شد، نوشته شد در مکه خداوند در مدینه هر چه بخواهد در آن می افزاید. پس اولین چیزی بود که در قرآن نازل شد (از قرآن) (عاصمی خراسانی، ۲۰۲۲م، ص ۱۸۵).

روایت بالا در مجمع البیان فی تفسیر القرآن با دو سند از طریق عطا به ابن عباس رسیده که یکی از آنها کامل است:

حدثنا السيد أبوالحمد مهدي بن نزار الحسيني القائني قال أخبرنا الحاكم أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني قال حدثنا أبو نصر المفسر قال حدثني عمي أبو حامد إملاء قال حدثني الفزاري أبو يوسف يعقوب بن محمد المقرئ قال حدثنا محمد بن يزيد السلمي قال حدثنا زيد بن (أبي) موسى قال حدثنا عمرو بن هارون عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس قال أول ما أنزل بمكة (أقرأ باسم ربك) ثم (ن و القلم) [...] وقد رواه الأستاذ أحمد الزاهد بإسناده عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس في كتاب الإيضاح و زاد فيه و كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت بمكة ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة؛ السيد أبو الحمد مهدي بن نزار الحسيني قائني به ما گفت، گفت حکیم ابو القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني به ما گفت، گفت ابو نصر المفسر به ما گفت، گفت عمويم ابو حامد املا به ما گفت، گفت فزاري ابو يوسف يعقوب بن محمد مقرئ به ما گفت، گفت محمد بن يزيد السلمي به ما گفت، گفت زيد بن (پدرم) موسى به ما گفت، گفت عمرو بن هارون به ما گفت از عثمان بن عطا از پدرش از ابن عباس گفت: اولین چیزی که در مکه نازل شد (بخوان به نام پروردگارت) بود. سپس (ن به قلم) [...] و استاد احمد الزاهد آن را به سند خود از عثمان بن عطا از پدرش از ابن عباس در کتاب روایت کرده است. توضیح، و بر آن افزود، و آن هنگام بود که گشایش يك سوره در مکه نازل شد. در مکه نوشته شد، سپس خداوند در مدینه هر چه بخواهد به آن اضافه می کند (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰، ص ۶۱۳).

سند دیگری از این روایت، در الفهرست ابن ندیم موجود بود که فقط سور مدنی را بر شمرده؛ زیرا او سور مکی را از روایت مجاهد نقل کرده است و می توان در سور مدنی به آن اعتنا کرد: «حدث ابن جريح عن عطاء الخراساني عن ابن عباس قال: ابن عباس عن طريق مجاهد؛ ابن جريح از عطا خراسانی از ابن عباس روایت کرده که گفت: ابن عباس از طریق مجاهد (وراق بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۳).





بیهقی سندی از مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند. شبیه این جدول از حسن و عکرمة نیز نقل شده؛ از این رو از ذکر آن ابا کرده است. از نظر بیهقی این جدول گرچه فاقد نقص های جدول حسن و عکرمة است، چون جدول کامل را ارائه نکرده است نمی‌توان به آن استناد کرد:

وقد أخبرنا علي بن أحمد بن عبدانقال: أخبرنا أحمد بن عبيد الصفار، قال: حدثنا محمد بن الفضل بن جابر، قال: حدثنا إسماعيل بن عبد الله بن زرارَةَ الرقي، قال: حدثنا عبدالعزيز بن عبد الرحمن القرشي، قال: حدثنا خصيف، عن مجاهد، عن ابن عباس أنه قال: إنَّ أول ما أنزل الله على نبيه ﷺ من القرآن: اقرا باسم ربك... فذكر معنى هذا الحديث، و ذكر السور التي سقطت من الرواية الأولى في ذكر منازل بمكة. ولهذا الحديث شاهد في تفسير مقاتل، وغيره من أهل التفسير، مع المرسل الصحيح الذي تقدم ذكره؛ علي بن احمد بن عبدانا خبر داد: احمد بن عبيد الصفار روايت کرد، گفت: محمد بن الفضل بن جابر گفت، گفت: اسماعيل بن عبد الله بن زرارهِ الرقي گفت، گفت: عبدالعزيز بن عبد الله. رحمان قرشي گفت، گفت: خصيف به ما از مجاهد از ابن عباس گفت که گفت: اولین چیزی که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است از قرآن: بخوان به نام پروردگارت [...]... سپس معنای این حدیث را ذکر کرد، و سوره هایی را که از روایت اول در ذکر آنچه در مکه نازل شده است، حذف کرد. این حدیث در تفسیر مقاتل و مفسران دیگر همراه با مرسل صحیح موجود است (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۲۰۴).

این جدول در شواهد التنزیل نیز با همان سند آمده است:

وأخبرنا علي بن أحمد أخبرنا أحمد بن عبيد حدثنا محمد بن الفضل بن جابر حدثنا إسماعيل بن عبد الله بن زرارَةَ، الرقي قال: حدثني عبدالعزيز بن عبد الرحمن القرشي حدثنا خصيف، عن مجاهد، عن ابن عباس أنه قال: أول ما أنزل الله على نبيه من القرآن (اقرا باسم ربك الذي خلق) و ساق الحديث إلى قوله: ثم هاجر إلى المدينة و أنزل الله عليه بالمدينة البقرة، والأنفال- إلى (قوله)- ثم الرحمان، ثم هل

أتى على الانسان، ثم الطلاق، ثم لم يكن، الحديث بطوله؛ على بن احمد گفت، احمد بن عبيد به ما گفت، محمد بن الفضل بن جابر گفت، اسماعيل بن عبدالله بن زراره گفت، الرقى به ما گفت: عبدالعزيز بن عبدالرحمن القرشي به ما گفت، خسیف به ما گفت. از مجاهد از ابن عباس که گفت: اولین چیزی را که خداوند بر پیامبرش نازل کرد قرآن (بخوان به نام پروردگارت که آفرید) و ساق حدیث به او اشاره دارد. گفت: سپس به مدینه هجرت کرد و خداوند بر او در مدینه بقره نازل کرد و انفال - تا (بیان او)) - سپس رحمان، سپس به سوی انسان آمد، سپس طلاق، سپس آن را. نبود، حدیث طولانی است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۲).

۵) روایت ابوصالح از ابن عباس: این روایت ترتیب نزول ۱۱۱ سوره قرآن - ۷۹

مکی و ۳۲ مدنی - بدون سوره فاتحه الكتاب (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، صص ۱۱۶-۱۲۰)، و با جدولی نسبتاً کامل و مسند از جابر بن زید نقل شده است:

وقال ابوبکر محمد بن الحارث بن ابيض في جزئه المشهور حدثنا ابوالعباس عبيدالله بن اعين البغدادي حدثنا حسان بن ابراهيم الكرماني حدثنا امية الازدي عن جابر بن زيد قال اول ما انزل الله من القرآن بمكة اقرأ باسم ربك الذي خلق ثم ن والقلم...؛ ابوبکر محمد بن حارث بن ابيض در قسمت مشهور خود می گوید: ابوالعباس عبيدالله بن عین البغدادی نقل کرده، حسن بن ابراهیم کرمانی گفت، امیه ازدی به ما گفت از جابر. ابن زید که گفت: اولین چیزی که خداوند از قرآن در مکه نازل کرد: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، سپس ن و قلم... (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۹).

سیوطی این ترتیب را ترتیب غریبی دانسته است و ظاهراً هم حق با اوست؛ زیرا ده سوره مدنی را ندارد و در ردیف ۶۹-۷۶ هم بسیار آشفتگی وجود دارد.

۶) روایت عکرمه و حسن بن ابی الحسن: این روایت ۱۱۱ سوره - ۸۲ مکی و ۲۹

مدنی - را بدون ذکر ترتیب نزول سوره فاتحه، اعراف و مریم آورده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸).





۷) **روایت محمد بن مسلم زهری:** ترتیب نزول ۱۱۴ سوره - ۸۵ مکی و ۲۹ مدنی - در این روایت ذکر شده است (الزهری، ۱۴۱۸ق، صص ۸۸-۹۳).

۸) **روایت عطا بن ابی مسلم خراسانی:** این روایت ترتیب نزول ۱۱۱ سوره - ۸۴ مکی و ۲۷ مدنی - بدون ذکر ترتیب نزول سوره فاتحه، ناس و تغابن آمده است (نزال، ۱۳۸۹، صص ۶۲-۶۳)

۹) **دو روایت مقاتل:** یک روایت مقاتل عن رجاله که در آن ترتیب نزول ۱۱۴ سوره را بیان کرده است؛ اما درباره آخرین سوره مکی و اولین سوره مدنی، سخنی به میان نیاورده است (شهرستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۳). روایت دیگر از مقاتل که در سلسله اسناد آن مقاتل از علی علیه السلام آمده و در ترتیب نزول آن ۱۱۱ سوره مکی و مدنی آمده است؛ اما در این روایت هم سخنی از آخرین سوره مکی و اولین سوره مدنی نیامده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، صص ۷۴۱-۷۴۵).

۱۰) **روایت حسین بن واقد:** این روایت کاملاً مشابه روایت امام صادق علیه السلام ترتیب نزول در آن ۱۱۳ سوره مکی و مدنی بیان شده است؛ اما افزون بر آنکه ترتیب نزول سوره فاتحه الکتاب را ندارد، آخرین سوره مکی و اولین سوره مدنی نیز مشخص نشده است (شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۳).

۱۱) **روایت جابر بن زید:** ترتیب نزول ۱۱۳ سوره - ۸۶ مکی و ۲۷ مدنی - را بیان کرده؛ اما ترتیب نزول سوره محمد صلی الله علیه و آله در آن بیان نشده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۱).

۱۲) **روایت ابن جریج از ابن عباس:** این روایت فقط ترتیب نزول ۲۷ سوره مدنی را بیان کرده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

۱۳) **روایت محمد بن نعمان بن بشیر:** تنها سه سوره ابتدایی مکی علق، مزمل و مدثر در این روایت بیان شده است (ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸).

روایات ترتیب نزول اگرچه از نظر برخی پژوهشگران به لحاظ سند و محتوا مورد تأیید است (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳)، مهم‌تر از آن، ابزاری برای شناخت صحت و سقم روایات اسباب نزول، روایات مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ و سیره نبوی خواهد بود. از

دیدگاه برخی دیگر از پژوهشگران نیز نقدهایی در دو حیطة سندی و محتوایی بر آنها وارد است، از جمله:

۱-۲-۱. نقد سندی روایات

در سلسله سند این روایات، راویانشان جز امیرالمؤمنین علیه السلام در نزول وحی حضور نداشته‌اند. پس در ظاهر نقل آنها مرسل است؛ اما قرائنی مبنی بر اخذ ترتیب سور روایت دیگر از علی علیه السلام و صحابه دیگر - به منزله شاهدان نزول همه یا برخی سور قرآنی - وجود دارد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). نقدهایی که بر این ترتیب نزول سوره‌ها آمده است ما را در دستیابی به اطمینان یاری می‌کند، از جمله عبدالله بن عباس از راویان ترتیب نزول است که نه فقط خود ناقل روایت است، بلکه شاگردان بی‌واسطه او، چون مجاهد، جابر، ضحاک، عکرمة و حسن بصری، و شاگردان با واسطه‌اش، چون زهری، عطا و مقاتل روایاتی در ترتیب نزول سور بیان کرده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹). بنابراین عمده‌ترین انتقادهای سندی وارد بر این روایات، متوجه سند منتهی به ابن عباس است.

گرچه ممکن است نقل روایی و تاریخی جدول روایات ترتیب نزول فاقد ارزش باشد، بهترین راه ترتیب و تشخیص مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن، تدبر در مضامین سور و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش و پس از هجرت خواهد بود؛ زیرا عدم اعتبار سند این روایات به دلیل عدم وصول به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فقدان ارزش روایت دینی ترتیب بیان از ابن عباس است که لازم است، طریقه اخذ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا از افراد نامعلوم در نقل‌های تاریخی یا اجتهاد ابن عباس بررسی شود. به لحاظ نقل تاریخی، نقل ابن عباس بی‌ارزش است؛ زیرا ابن عباس زمان ناچیزی از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده است. بدیهی است در نزول همه سور قرآنی، حاضر و شاهد نباشد. اگر ابن عباس ترتیب نام‌برده را از طریق اجتهاد به دست نیاورده و از دیگران شنیده باشد، خبری بدون ذکر مدرک و واحد است که در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۷۹، صص ۱۷۷-۱۸۷).



۱-۱-۲. ارزیابی نقد سندی

نقل غالب روایات ترتیب نزول از ابن عباس، بیشترین نقد روایات را نیز متوجه شخصیت و عملکرد ایشان می‌دارد. برخی از این نقدها بدوی است که با اندکی تأمل مرتفع خواهد شد؛ مثلاً

- مدت زمان اندکی از عصر نزول، ابن عباس ملازم پیامبر بوده است. او در زمان وفات پیامبر ﷺ سیزده سال داشت. با توجه به مدت زمان ۲۳ سال رسالت پیامبر ﷺ و کسر سه سال ابتدای آن (دوران فترت) که وحی نازل نشده بود، حدود بیست سال را می‌توان زمان نزول مستمر آیات و سوره‌ها دانست. اگر ابن عباس از هشت سالگی جریانات نزول را به خاطر سپرده باشد، دست کم یک چهارم عصر نزول را درک کرده و شاهد نزول سی ماه از قرآن بوده است؛ اما با توجه به اینکه بقیه موارد نزول قرآن را از شاهدان نزول نقل کرده، خود را بی‌نیاز از ذکر نام شاهدان نزول دانسته است؛ زیرا ذکر نام ناقلان به جهت جلب اعتماد بوده است که توثیق ابن عباس می‌توانست مکفی از عدم ذکر این مقوله باشد. همچنین ابن عباس بارها تأکید می‌کرد هرچه از تفسیر می‌داند، از علی بن ابی طالب است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵). شکی نیست که ابن عباس بهترین شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ اما نباید با این ذهنیت، همه نقل‌های ابن عباس را صحیح دانست.

- گروه معتقد به روش روایی، میان روایات آحاد در احکام شرعی و غیر آن تفکیک قائل شده‌اند که خبر واحد در احکام شرعی عقلاً حجیت دارد؛ اما در غیر احکام مردود است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

- در سند برخی روایات ترتیب نزول، افرادی مجهول وجود دارد که این روایات را مرسل کرده است؛ زیرا همه راویان ترتیب نزول جز امیرالمؤمنین علیه السلام، خود، شاهد نزول همه سوره‌های قرآن نبوده‌اند، پس نقل آنها مرسل است.

۱-۱-۲. پاسخ به این نقد

- وجود افرادی مجهول در سند برخی روایات ترتیب نزول، مانع از اعتبار این دسته



از روایات نیست؛ زیرا با توجه به طرق روایت، جعل عقلاً بعید به نظر می‌رسد؛ ضمن اینکه دسترسی به صحابه برای اطلاع از ترتیب نزول، راهی اطمینان‌آور بود. همچنین قرائتی وجود دارد که انتساب روایات به امیرالمؤمنین علیه السلام و صحابه ایشان را به اثبات می‌رساند، از جمله نقل ابن عباس که بیشتر دانش و ترتیب نزول خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام دریافت کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۵۶). ابن عباس در تأکیدات پرشماری، دریافت دانش قرآنی خود را به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله، از صحابه ایشان، مانند ابی بن کعب و بیشتر از همه، از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۳۸).

- نقل‌های دیگر از ابن عباس همراهی او با اصحاب سالخورده مهاجر و انصار پیامبر صلی الله علیه و آله، پرسش‌هایش از جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، اطلاعاتی درباره نزول قرآن را مطرح کرده‌اند (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). گفتنی است وجود قرائتی، چون تصریح امام سجاد و امام صادق علیهما السلام به نقل ترتیب نزول امیرالمؤمنین علیه السلام دلیلی دیگر بر اتقان سندی این روایات است (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷؛ زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۳). نکته دارای اهمیت آنکه گروهی از علمای عامه، در نقد سندی و ضعف روایات، رجال موجود در سند این روایات را - همچون ابوصالح، محمد بن سائب کلبی، محمد بن مروان - به دلیل گرایش آنان به مذهب تشیع تضعیف کرده‌اند (الذهبی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۷).

بنابراین به لحاظ نقل تاریخی، ابن عباس زمان ناچیزی از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده، بدیهی است در نزول همه سور قرآنی، حاضر و شاهد نباشد. اگر ابن عباس ترتیب نام‌برده را از طریق اجتهاد به دست نیاورده و از دیگران شنیده باشد، خبری بدون ذکر مدرک و واحد است که در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۷۹، صص ۱۷۷-۱۸۷)؛ از این رو در سند روایات ترتیب نزول حتی اگر مبنای نظری پژوهشگران تنزیلی عدم اعتبار این روایات باشد، باید دانست که می‌توان از آنها به منزله نقل‌های تاریخی در کنار گزاره‌های دیگر استفاده کرد. البته نباید روایات و نقل‌های ترتیب نزول را یک روش نقلی در مقابل عقل دانست، بلکه باید آنها را نقل‌هایی در کنار دیگر





گزاره‌های راهگشای تعیین ترتیب نزول سور دانست؛ بدین معنا که گرچه در کشف ترتیب نزول سور در روش روایی، با روایات ضعیف، متناقض و مرسل نیز مواجهیم (فرهنگ، ۱۳۹۸، ص ۳)، فقط بر پایه راهکارهایی، نظیر تدبر در محتوا و سیاق سور نمی‌توان به روش مطمئنی در تعیین ترتیب نزول سور دست یافت؛ زیرا افزون بر مرد بودن انتساب روایات پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام، همچنان نقد و تردید بر روایات باقی است.

۲-۱-۲. نقد محتوایی روایات

محتوای روایات ترتیب نزول از دیدگاه برخی قرآن‌پژوهان مورد نقد بوده است، با نگاهی سطحی بر متون ترتیب نزول، آنها را دارای ضعف‌هایی، چون تعارض موجود در متن روایات در گزارش ترتیب نزول سور، مشابهت محتوایی سور مکی و مدنی، تعارض روایات اسباب نزول در تعیین مکی یا مدنی بودن سور، و ... همراه است که مانع دستیابی به اطلاعات مفید در جهت شناخت ترتیب نزول سور خواهد بود.

۲-۱-۲-۱. پاسخ به نقد محتوایی روایات

برخی محققان به این نقد، پاسخ‌هایی داده‌اند:

- طولانی بودن روایت ترتیب نزول به جهت تعدد سور از یک سو، کار نقل آن را برای راویان مشکل ساخته است، از سویی دیگر، استنساخ آثار و اختلالات سهوی در این زمینه، سبب جابه‌جایی جایگاه نزول برخی سور خواهد شد؛ از این رو طبیعتاً تعارض موجود در اثر سهل‌انگاری در نقل و استنساخ روایات - البته روایات کامل ترتیب نزول بسیار اندک است - پدید آمد (ابن‌ندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸) و حتی برخی سور در مقام استنساخ از قلم افتاد؛ این قبیل اشتباهات سهوی از ارزش کل روایات نمی‌کاهد؛ برای نمونه در روایت ابن‌جریج از ابن‌عباس در بیان ترتیب سور مدنی ۲۸ سوره را بیان می‌کند؛ اما هنگام شمارش و نام‌بردن، فقط نام ۲۷ سوره آمده و سوره الرحمن به اشتباه حذف شده است (ابن‌ندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸).
- همچنین در روایت جابر بن زید سوره محمد که در ترتیب نزول بین سوره حدید

و رعد است، از قلم افتاده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۱). در روایت ابوصالح از ابن عباس چهار سوره اخلاص، زلزال، کافرون و انشقاق در مقام استنساخ از قلم افتاده است (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳).

- مشابهت محتوایی برخی سور مکی با سور مدنی، از نظر منتقدان سبب ضعف در دلالت این دسته روایات شد؛ اما مشابهت محتوایی سور مدنی بر مکی یا مدنی بودن آنها نیست و تازمانی که تصریح یا اشاره‌ای قوی بر رویداد خاصی نباشد نمی‌توان به طور قطع، سوره‌ای را مکی یا مدنی دانست؛ برای نمونه نمی‌توان همه سوره‌هایی را که به دوزخ یا بهشت اشاره دارند، مکی تلقی کرد؛ ضمن اینکه روایات اسباب نزول نیز مانند بقیه روایات، نیازمند بررسی‌های سندی و دلالتی است.

همچنین احتمال تصحیف از مواردی است که جهت استنساخ در روایت ترتیب نزول در سوری که از نظر تلفظ یا نوشتاری نزدیک هم هستند اتفاق افتاده است، مانند تصحیف نحل به نمل، حجر به حج، احزاب به اعراف، نصر به عصر، و

بنابراین با کثرت روایت ترتیب نزول، نقدهای وارد بر آنها، از آنجا که امکان کنارهم گذاشتن متن روایات، مقایسه آنها با یکدیگر و رفع عیوب متنی قابل رفع است (رامیار، ۱۳۶۲، ص ۶۶۶)، یافته‌های آنان امکان رسیدن به ترتیب نزول را برای همه سور قرآنی، هرچند با وجود پژوهش‌های بسیار به اثبات می‌رساند. برخی دیگر نیز معتقدند اگر ترتیب آخرین سوره نازل شده، و ترتیب نزول سوره صف را که دو شماره جلوتر ذکر شده است در نظر نگیریم، ترتیب عطا از ابن عباس دقیقاً جدولی است که شهرستانی از امام صادق علیه السلام بدون ذکر سند نقل کرده و به نام مصحف امام صادق علیه السلام شهرت یافته است (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۳؛ بازرگان، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۰۳؛ رامیار، ۱۳۶۲، ص ۶۶۶).

۲-۲. روش اجتهادی محض

روش اجتهادی محض بر اساس ویژگی‌های ظاهری و محتوایی سور و بدون در نظر گرفتن روایات ترتیب نزول، ترتیبی برای سور در نظر داشته است و آیات قرآن را





بر اساس آن تفسیر می‌کند. برخی تلاش‌های محققان با نتایج آماری جهت رسیدن به مقصود، بر مبنای کوتاهی و بلندی آیات و با توجه به طول موج هر سوره و با در نظر گرفتن تعداد آیات و کلمات هر سوره خاتمه یافت (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

این محققان با در نظر داشتن پیش‌فرض‌هایی، چون ثابت بودن تعداد کلمات وحی شده بر پیامبر ﷺ در هر سال، بلندی آیات سور مدنی نسبت به سور مکی، کوتاه و مسجع بودن آیات سور مکی، و ... معتقدند تعداد کلمات وحی شده بر پیامبر ﷺ در هر سال، در همه دوران رسالت، مقدار ثابتی در حدود ۳۶۳۰ کلمه بود. در دوران پرتلاطم مدینه، از مطالب قرآن همان اندازه کلمه سبب تحویل مؤمنین شد که در ابتدای نزول آن در مکه گشت (بازرگان، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۶۷). مستشرقانی، چون تئودور نولدکه با روش‌های اجتهادی مبتنی بر تعلقات بشری و غیرروایی راهی در دستیابی به اهداف خود در تعیین ترتیب نزول سور پیش گرفتند که از طول آیه، در جهت کشف ترتیب نزول استفاده شده است (سلمان‌زاده، ۱۳۹۶، صص ۱۸۵-۲۰۷) و با توجه به آهنگ، محتوا و سبک سوره‌ها، فهرستی از ترتیب نزول سور قرآنی عرضه داشتند (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

محققانی نیز با وجود عدم توجه به برخی جزئیات و تأثیرگذاری کلمات کلیدی در ترتیب نزول، بر اساس تدبر در سور، اکثریت حجم محتوای یک سوره را ملاکی برای تعیین جایگاه سوره در لیست ترتیب نزول دانسته (گنجه‌ای، ۱۴۰۲، ج ۱، صص ۱۹-۲۰) و معتقدند سوره‌های مشابه در محتوا در یک زمان یا فاصله زمانی بسیار کوتاه از یکدیگر نازل شده‌اند. ایشان با مشهور و قابل اطمینان ندانستن لیست ابن عباس، اشکالاتی، از جمله جایگاه سوره قلم به منزله دومین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ را بر او وارد کردند و اذعان داشتند که چگونه می‌توان در دومین سوره نازل شده، شاهد این همه دشمنی با پیامبر ﷺ بود.

نکته دارای اهمیت آنکه نتایج مهمی از مقایسه میان متن روایات و مذاقه در ترتیب نزول آنها به دست می‌آید. گروهی از پژوهشگران در جهت رفع اختلافات جدی و فراوان در تعیین ترتیب نزول، تفسیر ترتیبی تنزیلی، تفسیر موضوعی تنزیلی، تاریخ و سیره‌نگاری تنزیلی، و ... سه جدول و برخی دیگر پنج جدول و عده‌ای ده جدول را

معیار مقایسه و تحلیل در مضامین جدول ترتیب نزولی قرار داده و در روش‌های تلفیقی خود - جهت‌گزینش ترتیب نزول - روایت عطا از ابن عباس را پذیرفته‌اند (سلطانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳). بنابراین اختلافات روش روایی محض کمتر مورد اتخاذ مفسران تنزیلی معاصر واقع شد. آنان بر مبنای روایات ترتیب نزول از روش‌های دیگر بهره بردند تا به ترتیب نزول مورد اطمینان دست یابند.

۱-۲-۲. ارزیابی روش اجتهادی محض

قائلان به روش اجتهادی محض، مبنای کار خویش را بر حدس و گمان و یا ارائه جداول مجهول‌الهویه‌ای قرار داده‌اند که مشخص نیست تنظیم‌کننده آن چه کسی است و بر چه مبنایی این جدول تهیه شده‌اند (معرفت، ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۵۲۲-۵۲۳). حال آنکه، شناخت موقعیت و شرایط نزول هر آیه که کمک مؤثری در فهم محتوا و پی‌بردن به اهداف و مقاصد عالی آن دارد، با رجوع به اسباب نزول و قرائن و شواهد تاریخی و حدیثی حاصل خواهد شد و نیازی به تکلف ندارد (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲۵).

همچنین در روش اجتهادی محض، با هدف کشف جدول ترتیب نزول، توجهی به تغییرات موجود در نزول سوره‌ها نشده است؛ برای نمونه در برخی سال‌ها، دعوت پیامبر ﷺ مخفی بود، تعداد محدودی آیه نازل شده بود یا در طول زمان رسالت، میان ۲۰ یا ۲۳ سال اختلاف وجود دارد؛ همین‌طور میان حضور پیامبر ﷺ در مکه به منزله دعوت‌کننده با حضور او در مدینه به مثابه داعی حاکم جامعه اسلامی تفاوت وجود دارد؛ زیرا طبیعتاً شرایط مدینه کثرت، تنوع و فراوانی قوانین مربوط را ایجاب می‌کرد و در نتیجه تعداد بیشتری از آیات در مدینه نازل شد یا برای رد یک رفتار جاهلی لازم بود که وحی‌های فراوان و متعاقبی نازل شود یا به‌عکس در برخی موارد این الزام وجود نداشت. این متغیرهای انکارناپذیر هرگز نمی‌تواند جریان نزول قرآن را با ظرفیت ۳۶۳۰ کلمه در سال هماهنگ سازد (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶).

از جمله موارد نقد، روش علمی دستیابی به جدول کشف ترتیب نزول سوره‌هاست. در این روش عمدتاً از استنباط و اجتهاد به منزله روش دستیابی به ترتیب نزول استفاده





شده است. حال آنکه، کشف ترتیب نزول سور بیشتر از اجتهاد، بر نقل روایات و قرائن مشخص تکیه دارد (شاکر، ۱۳۸۹، صص ۱۰۵-۱۰۶).

بنابراین مبانی و نتایج حاصل از این تحقیقات اجتهادمحور قطعی نخواهد بود (بازرگان، ۱۳۵۲، ص ۲۶)، بلکه به منزله تقریب اولیه می توان مورد استفاده قرار گیرد (بازرگان، ۱۳۵۲، ص ۱۶۴)؛ زیرا این جدول اجتهادی در عمل نیز دچار تعارض هایی شده است و ترتیب نزول متفاوتی را بر اساس مبانی ریاضی و با لحاظ طول متوسط آیات ارائه کرده اند (بازرگان، ۱۳۷۴، صص ۳۸ و ۷۷ و ۱۰۸). باورمندان به این روش نیز در موارد بسیاری با توجیه سیر محتوایی و سازگار کردن مطالب با یکدیگر، به احتمال خطا در ترتیب نزول ریاضی اشاره داشته اند (بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

به طور کلی میان نتایج جدول ترتیب نزول اجتهادی بر مبنای آمار و جدول ترتیب نزولی بر پایه روایات، اختلاف بسیاری وجود دارد که خود، دلیلی بر خطا و اشتباه بودن روش اجتهادی محض است. باورمندان به روش اجتهادی محض باید بدانند:

- اول اینکه، کوتاهی کلمات و جملات اختصاص به سور مکی ندارد؛ همان گونه که طولانی بودن و تفصیل، اختصاص به سور مدنی ندارد؛ برای نمونه سور اعراف و انعام از سور طولانی مکی هستند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۳)
- دوم اینکه، بلندی و کوتاهی آیات و کلمات قرآن در سوره ها، امری توقیفی است و به دست پیامبر ﷺ نبوده است تا که ایشان به جهت مراعات حال مخاطب، جملات و کلمات را کوتاه یا بلند کند (شاکر، ۱۳۸۹، صص ۱۰۹-۱۰۷).

برخی محققان روش اجتهادی محض در روش خود برای به دست آوردن دامنه و منحنی مورد نظر، بدون در نظر گرفتن قاعده و روشی یکسان، آیات بلند را به چند آیه دسته بندی کرده اند؛ برای نمونه سوره طه که ۱۳۵ آیه دارد را ۱۴۳ آیه ای در نظر گرفته و آیه های بلند این سوره را به چند آیه کوچک دسته بندی کرده اند یا درباره سوره مائده، برای رسیدن به هدف خود ۱۲۰ آیه این سوره را ۱۱۴ آیه در نظر گرفته، و آیات ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۹، ۲۰، ۳۵، ۳۶، ۵۲ و ۵۳ را شش آیه به شمار آورده اند (بازرگان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۵). ایشان برای رسیدن به تعادل در منحنی خود و رسیدن به تعداد کلمات

ثابت شده در هر سال که در حدود ۳۶۳۰ کلمه می‌دانند، تغییراتی در شمارش کلمات و آیات قرآن اعمال کردند حتی در مواردی مکان سوره‌ها را نیز جابه‌جا نمودند، مانند سوره انفال که با آیات نسبتاً کوتاه سبب سقوط منحنی می‌شد، به عقب‌تر از جایگاه خود تغییر دادند.

بنا بر آنچه مطرح شد، مشکل عمده روش اجتهادی محض، در شیوه و منطق کشف جدول ترتیب نزول سوره‌هاست. تعیین زمان نزول سور با محاسبات ریاضی در عین دشواری کار، دور از واقعیت نزول و مخالف روایات ترتیب نزول است. در ترتیب نزول آیات بر اساس الگوی ریاضی و آماری، آیات قرآن بر اساس موضوع دسته‌بندی شده‌اند و با الگوی ریاضی، زمان نزول هر دسته در طول ۲۳ سال بعثت پیامبر ﷺ به دست آمده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، صص ۱۹۴-۱۹۵). نتایج حاصل از روش اجتهادی محض، با روایات ترتیب نزول تفاوت بسیاری دارد؛ برای نمونه برخی سور مکی، نظیر قصص، احقاف، لقمان، رعد، انعام و فاطر مدنی قلمداد شدند و برخی سور مدنی، مثل بینه، منافقون، محمد، جمعه، صف و تغابن از نظر ایشان مکی هستند (بازرگان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۰). به‌طور کلی در روش اجتهادی محض، جهت تعیین ترتیب نزول سور، اشکالات و ضعف‌هایی وجود دارد که با هیچ دلیل عقلی و نقلی سازگار نیست (گنجه‌ای، ۱۴۰۲، ص ۱۳)، از جمله این اشکالات، احتساب نزول آیات نخست هر سوره به منزله معیار نزول کل آن سوره، و آیات ابتدایی هر سوره را به مثابه جایگاه نزولی کل سوره دانسته‌اند. در نتیجه اگر چند آیه از یک سوره، پس و پیش از اتمام آن، سوره دیگری نازل شد، در اعتبار ترتیب سوره مبدأ، نزول آن سوره ملاک خواهد بود (گنجه‌ای، ۱۴۰۲، ص ۳)؛ درحالی که درصد بالایی از سور در فاصله زمانی نسبتاً طولانی از آیات آغازینشان نازل شده‌اند (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

همچنین برخی محققان در تعیین ترتیب نزول سور نازل شده از علق تا قریش را بر پایه مفاهیمی اعتقادی، چون الوهیت، ربوبیت و نبوت تطبیق داده‌اند (عابدالجبری، ۲۰۰۸، ج ۱، صص ۲۳-۱۲) یا برای همین سور نخستین نازل شده، افزون بر مفاهیم اعتقادی، مفاهیم اخلاقی را نیز استنباط کرده است (میدانی، ۲۰۰۰، ج ۱، صص ۱۵-۱۴۵). روشن است که چنین





روش استنباطی دارای نتایج متفاوت و تعدد جدول ترتیب نزول خواهد بود. در واقع نه فقط نتایج پژوهشگران قائل به این دیدگاه و روش‌های اجتهادی آنها پرشمار و متنوع است، بلکه هر قرآن‌پژوه دیگری نیز در هر زمان و مکانی با روش اجتهادی محض، در جهت کشف ترتیب نزول اقدام کند، به همین تنوع و کثرت منجر خواهد شد، و جدول ارائه شده توسط محققان قائل به روش اجتهاد محض، از آسیب‌های سبک تفسیر تنزیلی است.

۲-۳. روش مختار: تلفیقی اجتهادی بر مبنای روایی

مفسر تفسیر تنزیلی هنگامی می‌تواند ادعا کند روش‌های تحول قرآنی را می‌فهمد که به شناختی نسبی بر اساس ترتیب نزول سور دست یابد. بسیاری از قرآن‌پژوهان جهت تعیین نزول سور فقط روایات، و برخی دیگر اجتهاد محض را مبنای کار خود قرار داده‌اند؛ اما هیچ‌یک از این روش‌ها به تنهایی نمی‌تواند کارآمد باشد. راهکار سوم مطرح شده جهت تعیین ترتیب نزول سور، راهکار تلفیقی است.

برخی محققان قائل به این روش، با اتخاذ راهکار تلفیقی، به دلیل ضعف‌های موجود در سند و محتوای روایات ترتیب نزول، ضمن اعتماد نسبی به روایات از طریق ابن عباس، و استناد به تاریخ، سیره پیامبر ﷺ، روایات اسباب نزول و استفاده از شاخصه‌های لفظی و محتوایی آیات و سور قرآن، همچون نوع الفاظ، اسلوب سور، وجوه ارتباط و تناسب سور، تطبیق مضامین برخی سور با روایات اسباب نزول به ترتیب نزولی دست یافته‌اند (عابدالجبری، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۴۸؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۲-۲۱).

جهت کشف ترتیب نزول سوره‌های قرآن با راهکار تلفیقی، گروهی دیگر از محققان در این زمینه، تحقیقاتی را انجام داده‌اند و جهت رسیدن به نتیجه مطلوب، مراحل را پیشنهاد داده‌اند که شامل گردآوری بیش‌ترین جدول‌ها و گزارش‌های ترتیب نزول سور و آیات، بررسی میزان اعتبار منابع و اسناد این گزارش‌ها، جمع‌آوری نقاط مشترک در بیان ترتیب سوره‌ها و آیات و تعیین وجه تمایز آنها، به دست آوردن سیاق موجود در محتوای سوره‌های مورد اتفاق جدول‌ها، مقایسه موارد اختلاف با توجه به

سیاق و تعیین نظر معتبر در میان آنها، توجه به ترتیب‌های مختلف در هنگام تفسیر سوره است. ایشان از میان روایات ترتیب نزول، طریق عطا از ابن عباس را بعد از بررسی سندی و توثیق راویان آن، معتبرترین روایات دانسته و با مقایسه هفت روایت مسند ترتیب نزول به جایگاه هفتاد سوره دست یافته‌اند و معتقدند تفاوت موجود در جایگاه ۴۴ سوره دیگر اندک بوده که با تأمل و استفاده از قرائن درونی و بیرونی سور قابل رفع است (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).

برخی دیگر از محققان قائل به روش تلفیقی، فرایند کشف ترتیب نزول را در گام‌هایی، چون تعیین جایگاه نزولی سور، پذیرش اجماع روایات ترتیب نزول که با مقایسه روایات ترتیب نزول محقق می‌شود، خلاصه کرده‌اند. این گروه معتقدند اگر درباره جایگاه نزولی سوره‌ای اجماع باشد، آن جایگاه قطعی و معتبر است؛ در صورت اختلاف در این امر با استفاده از وقایع تاریخی، روایات اسباب نزول، استناد آیات سوره‌ای به سوره دیگر، ارتباط نزولی محتوای دو سوره می‌توان به جایگاه ترتیب نزول بقیه سور دست یافت (سلمان زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳). در این روش، مراحل اکتشافی بر پایه روایات مشهود، و با اجتهادی در پی حل اختلافات موجود در جدول ترتیب نزول محقق شده است.

روش تلفیقی در کشف و دستیابی به ترتیب نزول سور، گرچه متقن و مطمئن است، تفاوت‌هایی در نتایج جدول ترتیب نزول عاملان به این راهکار وجود دارد (سلطانی، ۱۳۸۹، ص ۵۸). از نکات قابل تأمل در اجرای راهکار تلفیقی، جهت یافتن جدولی اطمینان‌آور از ترتیب نزول، استفاده از قرائن دیگر، نظیر سیاق آیات، اسباب نزول و کشف ارتباط بین سور است. در این مراحل نیز امکان برداشت نادرست از سوی پژوهشگران وجود دارد؛ ضمن اینکه ارتباط بین سور، محدود به ارتباط دو سوره متوالی در مصحف شریف یا ارتباط سور متوالی بر اساس ترتیب نزول آن نیست، شاهد ارتباط بین سور دارای تقارب معنایی با وجود فواصل بین آنها هستیم؛ از این رو با پذیرش روش تلفیقی به منزله بهترین راهکار، بر نقاط ضعف تأکید می‌کنیم و برطرف کردن نقاط ضعف و مقابله با مشکلات و کمبودهای موجود در مسیر، دستیابی به جدول اطمینان‌آور ترتیب نزول را ممکن می‌دانیم.



نتیجه‌گیری

- تفسیر به ترتیب نزول (تفسیر تنزیلی)، از جمله سبک‌های تفسیری است. جهت بهره‌وری هرچه بیشتر از فواید آن و دستیابی به روش‌های تحول قرآنی، نیازمند دستیابی و تنقیح مبانی نظری آن، از جمله امکان دستیابی به ترتیب نزول سور بر اساس جدولی اطمینان‌آور است. مخالفان این سبک تفسیری نیز عدم دستیابی به جدولی متقن را از علل مخالفت خود ذکر کرده‌اند؛ بدین معنا که ابتدا باید مبانی نظری این سبک را که ترتیب نزول سور است اثبات کرد و پس از دستیابی به جدولی اطمینان‌آور، به تفسیر ترتیبی یا موضوعی بر پایه این سبک دست یافت.

- مطالعات پژوهشگران حاکی از آن است که راه دستیابی به ترتیبی صحیح از نزول، براساس راهکارهای موجود برای دستیابی به ترتیب نزول متقن در سه راهکار روایی، اجتهادی محض و تلفیقی است.

- روش روایی محض به دلیل برخورداری از ضعف‌های پرشماری در عرصه‌های سندی و محتوایی، اطمینان‌آور نیست و تکیه بر این روش، نه فقط ما را در دستیابی به جداول ترتیب نزول یاری نمی‌کند، بلکه در برخی موارد به دور باطل منجر می‌شود. روش اجتهادی محض نیز به دلیل نقص‌های واردشده در اثبات مطلوب، ناتمام است. روش اجتهادی محض با تدبر در آیات قرآن و تنظیم جدول بر اساس مضامین و محتوای استنباط‌شده از آیات، گرچه در زمینه شناسایی آیات مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ کارآمد است؛ اما در آیات مبین مسائل اعتقادی، اخبار غیبی و ... ناکارآمد خواهد بود؛ زیرا تعیین ترتیب نزول سور با تدبر در مضامین و سیاق آنها، بر اساس روش اجتهادی محض، اطمینان‌آور نیست و قطعاً دارای اختلاف در نتایج است، مگر اینکه با استفاده از روش تلفیقی و به‌کار بستن معیارهای دیگر، آن را کارآمد کرد.

- راهکار سوم یعنی روش تلفیقی اجتهادی بر مبنای روایات، به منزله راهکاری مطمئن متعین است؛ زیرا با پذیرش کارآمدی و فایده‌مندی، راهکار تلفیقی لازم



است و می‌توان با نگاهی به دور از تعصب به این روش، کاستی‌های آن را همچون دیگر روش‌ها پذیرفته و روایات ترتیب نزول با تلاش‌های اجتهادی پژوهشگران همراه شده و درنهایت جدولی از ترتیب نزول سور تنظیم شده و مبنای کارهای تفسیری قرار گرفته است.



فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن سعد، محمد. (۱۴۱۷ق). الطبقات الكبرى (ج ۱، چاپ اول). بیروت: التراث العربی.
- ابن ضریس، محمد بن ایوب. (۱۴۰۸ق). فضائل القرآن (چاپ اول). دمشق: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۴۱۷ق). الفهرست (چاپ اول). بیروت: دارالمعرفه.
- اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۵). مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن (چاپ اول). قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۵۵). سیر تحول قرآن (ج ۱، چاپ اول). تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۴). پایه پای وحی (چاپ اول). تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۷ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث.
- بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۲). تفسیر تنزیلی مبانی، قواعد و فواید (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه (ج ۷، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفصیل (ج ۲، چاپ اول). تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- دروزه، محمدعزه. (۱۴۲۱ق). تفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دارالغرب.



نظر

سال بیست و نهم، شماره سوم زمستانی (۱۱۵)، پاییز ۱۴۰۳

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العلمیه.

رامیار، محمود. (۱۳۶۲). تاریخ قرآن (چاپ اول). تهران: امیرکبیر.

زرکشی، بدرالدین محمد. (۱۴۰۸ق). البرهان فی علوم القرآن (ج ۱، چاپ دوم). بیروت: دارالفکر.

زنجانی، ابوعبدالله. (۱۴۰۴ق). تاریخ القرآن (چاپ اول). تهران: الاعلام الاسلامی.

زهری، عبدالله بن شهاب. (۱۴۱۸ق). الناسخ والمنسوخ وتزیل القرآن (چاپ دوم). دمشق: الرسالة.

سلطانی، محمد. (۱۳۸۹). روش نهادینه کردن باور به ربوبیت الهی در جامعه صدر اسلام (چاپ اول). قم: بی جا.

سلمان زاده، محمدجواد. (۱۳۹۶). مبانی و قواعد کشف استدلالی ترتیب نزول سوره‌های قرآن (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سیاوشی، کرم. (۱۳۷۸). کنکاشی در مکی یا مدنی بودن سوره انسان. فصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۰۳ (۴۴)، صص ۱۰۳-۱۴۳.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۲۱ق). الانتقان فی علوم القرآن (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دارالفکر.

شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۹). تفسیر براساس ترتیب نزول با سه قرائت. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۶ (۶۲-۶۳)، صص ۹۰-۱۲۳.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۸). مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار (چاپ اول). تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۹). قرآن در اسلام (چاپ اول). قم: اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰، چاپ اول). بیروت: دارالمعرفه.

عابدالجابری، محمد. (۲۰۰۸م). فهم القرآن الکریم (ج ۱، چاپ اول). بیروت: المعرفه.





عاصمی خراسانی، احمد بن محمد. (۲۰۲۲م). المبانی لنظم المعانی (چاپ اول). امارات: جمعية دارالبر.

علی‌الصغیر، محمدحسین. (۱۴۲۰ق). تاریخ قرآن (چاپ اول). بیروت: دارالمورخ.

فرهنگ، سید کاظم. (۱۳۹۸). تدبر در سوره‌های مرحله اول نزول (چاپ اول). تهران: بی‌جا.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن (ج ۱، چاپ دوم). تهران: ناصر خسرو.

قطب، سید. (۱۴۲۹ق). فی ظلال القرآن (ج ۳، چاپ اول). بیروت: دارالشروق.

گنج‌ای، جمال. (۱۴۰۲). تحقیقی در ترتیب نزول (ج ۱، چاپ اول). تهران: بی‌جا.

مدیرشانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۴). درایه‌الحديث (چاپ اول). قم: اسلامی.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). تفسیر و مفسران (ج ۱، چاپ اول). قم: تمهید.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). التمهید فی علوم القرآن (ج ۱، چاپ اول). قم: تمهید.

میدانی، عبدالرحمن حسن. (۲۰۰۰م). معارج التفکر و دقائق التدبر (ج ۱، چاپ اول). دمشق:

دارالعلم.

نزال، عمران سمیح. (۱۳۸۹). الوحده التاريخيه للسور القرآنيه (چاپ اول). تهران: سخن.

نکونام، جعفر. (۱۳۸۰). درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن (چاپ اول). تهران: هستی‌نما.

نکونام، جعفر. (۱۳۷۳). نقدی بر تاریخ گذاری قرآن (چاپ اول). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی. (۱۴۱۱ق). اسباب النزول (چاپ اول). بیروت:

دارالکتب.

وراق بغدادی (ابن‌ندیم)، محمد بن اسحاق. (۱۴۱۷ق). الفهرست (چاپ دوم). بیروت:

دارالمعرفه.

یعقوبی، احمد بن یعقوب. (۱۴۲۲ق). تاریخ الیعقوبی (چاپ دوم). قم:

فرهنگ اهل بیت (ع).

References

* Holy Quran.

- ‘Ābid al-Jābirī, M. (2008). *Fahm al-Qur’ān al-karīm* [Understanding the Noble Qur’ān] (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Al-Ma‘rifa. [In Arabic]
- ‘Ālī al-Ṣaghīr, M. Ḥ. (1999). *Tārīkh al-Qur’ān* [History of the Qur’ān] (1st ed.). Beirut: Dār al-Muwarrikh. [In Arabic]
- Al-Warrāq Baghdādī (Ibn al-Nadīm), M. b. Ishāq. (1996). *Al-Fihrist* (2nd ed.). Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- ‘Āsimī Khorāsānī, A. b. M. (2022). *Al-Mabānī li-naẓm al-ma‘ānī* (1st ed.). Emirates: Jam‘iyya Dār al-Bar. [In Arabic]
- Baghdādī, ‘A. (1996). *Lubāb al-ta’wīl fī ma‘ānī al-tanzīl* (1st ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Bahjatpour, A. (2013). *Tafsīr-i tanzīlī: mabānī, qavā‘id va favayid* (1st ed.). Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Balkhī, Muqātil b. Sulaymān. (2002). *Tafsīr Muqātil b. Sulaymān* (1st ed.). Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth. [In Arabic]
- Bayhaqī, A. b. Ḥ. (1985). *Dalā’il al-nubuwwa wa ma‘rifat aḥwāl ṣāḥib al-sharī’a* (Vol. 7, 1st ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Bazargan, M. (1976). *Sayr-i taḥavvul-i Qur’ān* (vol. 1, 1st ed.). Tehran: Qalam. [In Persian]
- Bazargan, M. (1995). *Pā bih pāyi vaḥy* (1st ed.). Tehran: Islamic Culture Publications. [In Persian]
- Darwaza, M. ‘I. (2000). *Tafsīr al-ḥadīth: Tartīb al-suwar ḥasb al-nuzūl* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dār al-Gharb. [In Arabic]
- Dhahabī, M. b. A. (1995). *Mīzān al-ī’tidāl fī naqd al-rijāl* (2nd ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Eskandarloo, M. J. (2006). *Mustashriqān va tārikhgudhārī-yi Qur’ān* (1st ed.). Qom: Exegetical Research and Quranic Sciences. [In Persian]



- Farhang, S. K. (2019). *Tadabbur dar sūri-hāyi marḥali-yi avval-i nuzūl* (1st ed.). Tehran: n.p. [In Persian]
- Ganji, J. (2023). *Taḥqīqī dar tartīb-i nuzūl* (vol. 1, 1st ed.). Tehran: n.p. [In Persian]
- Ḥākim Ḥiskānī, ‘U. b. A. (1991). *Shawāhid al-tanzīl li-qawā‘id al-tafsīl* (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: Wizārat Irshād Islāmī. [In Arabic]
- Ibn al-Nadīm, M. (1996). *Al-Fihrist* (1st ed.). Beirut: Dār al-Ma‘rifa. [In Arabic]
- Ibn Idrīs, M. (1988). *Faḍā‘il al-Qur‘ān* (1st ed.). Damascus: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Sa‘d, M. (1996). *Al-Ṭabaqāt al-kubrā* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Marefat, M. H. (2001). *Tafsīr va mufasssīrān* (vol. 1, 1st ed.). Qom: Tamhid. [In Persian]
- Ma‘rifat, M. H. (2002). *Al-Tamhīd fī ‘ulūm al-Qur‘ānī* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Tamhīd. [In Arabic]
- Maydānī, ‘A. Ḥ. (2000). *Ma‘ārij al-tafakkur wa daqā‘iq al-tadabbur* (Vol. 1, 1st ed.). Damascus: Dār al-‘Ilm. [In Arabic]
- Modirshanechi, K. (2005). *Dirāyat al-ḥadīth* (1st ed.). Qom: Islami. [In Persian]
- Nazāl, ‘U. S. (2010). *Al-Waḥda al-tārikhiyya li-l-suwar al-Qur‘āniyya* (1st ed.). Tehran: Sukhan. [In Arabic]
- Nekoonam, J. (1994). *Naqdī bar tārikhgudhārī-yi Qur‘ān* (1st ed.). Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Nekoonam, J. (2001). *Darāmadī bar tārikhgudhārī-yi Qur‘ān* (1st ed.). Tehran: Hastinama. [In Persian]
- Qurṭubī, M. b. A. (1985). *Al-Jāmi‘ li-aḥkām al-Qur‘ān* (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Arabic]
- Quṭb, S. (2008). *Fī ḡilāl al-Qur‘ān* [In the Shade of the Qur‘ān] (Vol. 3, 1st ed.). Beirut: Dār al-Shurūq. [In Arabic]
- Ramyar, M. (1983). *Tārikh-i Qur‘ān* (1st ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]





- Salmanzadeh, M. J. (2017). *Mabānī va qavā'id-i kashf-i istidlālī-yi tartīb-i nuzūl-i sūrihāyi Qurʾān* (1st ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Shahrastānī, M. b. ʿA. (1989). *Mafātīḥ al-asrār wa maṣābiḥ al-abrār* (1st ed.). Tehran: Kitābkhāna-yi Majlis-i Shūrā-yi Islāmī. [In Persian]
- Shaker, M. K. (2010). Tafsīr bar asās-i tartīb-i nuzūl bā siḥ qirāʾat. *Pazhūshish-hāyi Qurʾānī*, 16(62-63), pp. 90-123. [In Persian]
- Siavashi, K. (1999). Kankāshī dar Makkī yā Madanī būdan-i sūri-yi Insān. *Muṭālīʿāt-i tārikhī-yi Qurʾān va ḥadīth*, 103(44), pp. 103-143. [In Persian]
- Soltani, M. (2010). *Ravish-i nahādīnih kardan-i bāvar bih rubūbiyat-i ilāhī dar jāmiʿi-yi ṣadr-i Islām* (1st ed.). Qom: n.p. [In Persian]
- Suyūṭī, J. (2000). *Al-Itqān fī ʿulūm al-Qurʾān* (Vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ṭabāṭabāʾī, S. M. Ḥ. (2000). *Qurʾān dar Islām* (1st ed.). Qom: Islāmī. [In Persian]
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥ. (1988). *Majmaʿ al-bayān fī tafsīr al-Qurʾān* (Vol. 10, 1st ed.). Beirut: Dār al-Maʿrifa. [In Arabic]
- Wāḥidī Nīshāpūrī, Abū al-Ḥ. ʿA. (1991). *Asbāb al-nuzūl* [The Occasions of Revelation] (1st ed.). Beirut: Dār al-Kutub. [In Arabic]
- Yaʿqūbī, A. b. Yaʿqūb. (2001). *Tārikh al-Yaʿqūbī* [The History of al-Yaʿqūbī] (2nd ed.). Qom: Farhang-i Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Zanjānī, Abū ʿAbd Allāh. (1984). *Tārikh al-Qurʾān* (1st ed.). Tehran: Al-ʿIlām al-Islāmī. [In Arabic]
- Zarkashī, B. M. (1988). *Al-Burhān fī ʿulūm al-Qurʾān* (Vol. 1, 2nd ed.). Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Zuhri, ʿA. b. Shihāb. (1997). *Al-Nāsikh wa al-mansūkh wa tanzīl al-Qurʾān* (2nd ed.). Damascus: Al-Risāla. [In Arabic]